

بحران ویروس کرونا و برنامه‌های سوسیالیستی برای برون‌رفت از آن

ترجمه‌ی احمد سیف



(۱)

ویروس کرونا: بحران سرمایه‌داری

ریچارد ولف

ناکامی کامل نظام سودمحور، مجتمع صنعتی - بهداشتی سرمایه‌داری (چهار صنعت پزشکان، بیمارستان‌ها، سازندگان دارو و ابزارها، و شرکت‌های بیمه‌ی سلامتی) را در نظر بگیریم. این‌ها تصمیم گرفتند تا برای یک مشکل ویروسی جدی تدارک لازم را نینند. آیا ناکامی‌ای به این عظمت ایدئولوژی و سیاست امریکا را به نفع اجتماعی کردن خدمات بهداشتی رهنمون خواهد کرد؟ آیا به موازات آن ناکامی جدی دولت امریکا، که مدت‌هاست در کنترل شرکت‌های بزرگ و دیگرانی است که در مجتمع‌های صنعتی - بهداشتی هستند، موجب محبوبیت سوسیالیسم در امریکا خواهد شد؟ یا این که جمعیتی که به شدت آسیب دیده‌اند، با این فاصله‌گیری اجتماعی به راست می‌چرخند و به‌عوض خواستار دیکتاتوری می‌شوند که آن‌ها را از این بحران مهارناشدنی نجات بدهد؟

ترامپ و دولت او، و نظامی که او خدمت‌گذار آن است برای فاجعه‌ی ویروس کرونا در امریکا، حاضرند هر چیزی را سرزنش کنند به‌جز سرمایه‌داری امریکا را. اگر ناسیونالیسم ترامپ و اعضای حزب را هم وارد کنید بهانه‌گیری‌ها علیه خارجی‌ها را مشاهده خواهید کرد (مهاجران، طرف‌های تجاری و غیره). سرزنش کردن رسمی هم آن چیزی است که ترامپ آن را «ویروس چینی» می‌نامد.

ولی این نوع سرزنش کردن‌ها، نه فقط نژادپرستانه بلکه ضدوحدت است و درضمن بسیار هم ابلهانه است. ویروس‌ها همیشه بخشی از زندگی طبیعی ما بوده‌اند. تحولات درحال جریان بارها موجب پیدایش نمونه‌هایی شده که باعث بیماری گسترده و حتی مرگ گسترده‌ی بشر شده است. از همین رو، علم پزشکی برای مدت طولانی به بررسی و پژوهش درباره‌ی ویروس‌ها دست زده است. شیوع بیماری آنفلوآنزا در ۱۹۱۸، یا ویروس

اچ وان ان وان (H1N1) حدود ۷۰۰ هزار تن را در امریکا کشت و باعث مرگ میلیون‌ها تن دیگر در دیگر کشورهای جهان شد. این ویروس از کانزاس شروع شد ولی هیچ کس به آن نگفت «ویروس امریکایی». همین ویروس به صورت «آنفلونزای خوکی» در ۲۰۰۹ دوباره ظاهر شد. و ویروس‌های تازه‌تر هم سارس (۲۰۰۴-۲۰۰۲) و مرس (از ۲۰۱۲) هستند.

با توجه به تاریخچه‌ی ویروس‌ها، تدارک نظام‌مند برای شیوع‌های بعدی ویروس‌های خطرناک یک نیاز آشکار اجتماعی بود. تدارک ابزارهای لازم برای آزمایش به‌اندازه‌ی کافی (درواقع میلیون‌ها واحد)، برای تشخیص و جداسازی آن‌هایی که آلوده می‌شوند از کسانی که آلوده نیستند، به‌شدت ضروری بود. تولیدکنندگان دستگاه‌های کمک‌تنفسی، ماسک‌ها، تخت‌های بیمارستانی، باید آن‌ها را انبار می‌کردند. برنامه‌های آموزشی باید آماده می‌بود تا بتوان به‌اندازه‌ی کافی داوطلبان را آموزش داد تا بتوانند در زمان شیوع بیماری مساعدت کنند. برای بستن راه‌های گسترش بیماری، باید برنامه‌ریزی‌های لازم برای فاصله‌گیری اجتماعی، و تهیه‌ی امکانات لازم و ضروری، با مدیریت مؤثر، توزیع مواد موردنیاز انجام می‌گرفت. به همین نحو، برای مقابله با پی‌آمدهای فاصله‌گیری اجتماعی، بیکار کردن کارگران، تعطیلی شرکت‌ها، اختلال در زنجیره‌ی عرضه، از دست رفتن قدرت خرید، و بازارهای فاجعه‌بار و ام‌ها باید برنامه‌ریزی می‌شد. آن‌ها که بیکار می‌شوند را می‌توان دوباره به کار گرفت تا در مدیریت و اجرای فاصله‌گیری اجتماعی کمک کنند. با این همه هیچ‌گونه برنامه‌ریزی کافی انجام نگرفته است.

سرمایه‌داری امریکا در همه‌ی مواردی از این «بایدها» که اشاره کرده‌ام، ناموفق بوده است. صنایع سرمایه‌داری در خدمت به بهداشت عمومی موفق نبوده‌اند چراکه برای این که این کارها را انجام بدهند سودشان از این کارها کافی نبوده است. دولت هم مثل همیشه در جبران زیان‌های ناشی از عدم توفیق سرمایه‌داری بخش خصوصی ناموفق بوده است

چون رهبران دولتی هم (که عمدتاً از رؤسای شرکت‌های بزرگ انتخاب می‌شوند) دارای همان شیوه‌ی تفکر هستند.

آگاهی از ویروس کروناى جدید و خطرناک در دسامبر ۲۰۱۹ از چین رسید. اسناد مرکز جلوگیری و کنترل بیماری‌ها (CDC) در ماه ژانویه‌ی گذشته نشان می‌دهد که آن‌ها به‌طور کامل از خطر عظیمی که وجود داشت آگاه بوده‌اند و هم‌چنین می‌دانستند که به همین دلیل چین سیاست‌های شدیداً محدودکننده‌ای برای فاصله‌گیری اجتماعی در پیش گرفت تا ویروس را کنترل کند. ترکیب عظیم منابع دولتی و بخش خصوصی در چین باعث شد تا سود تحت‌الشعاع بهداشت عمومی قرار بگیرد. کره‌ی جنوبی هم به کار مشابهی دست زد. در مقابل، در بسیاری از کشورها از دهه‌ی ۱۹۷۰ سلطه‌ی نولیبرالیسم را داشته‌ایم که در این کشورها با واگذاری‌ها و مقررات‌زدایی‌ها از توان دولت کاسته‌اند. این سیاست‌ها باعث شد در این کشورها راه برای بسیج اجتماعی که در چین و در کره‌ی جنوبی شاهد بودیم، مسدود باشد. بسیج اجتماعی در ایتالیا، و در امریکا و کشورهای مشابه، به‌طور ناقص و شکننده بود و به‌کندی صورت گرفت.

وقتی شیوع بیماری و در پی آمد آن تعداد مرگ‌ومیر افزایش یافت، وحشت همگانی به دنبالش آمد. رهبران سیاسی موقعیت خود را در خطر دیدند. اغلب مردم متوجه شدند که به چه میزان آن‌ها را فریب داده بودند و به چه میزان برای چنین مشکلی آماده نبوده‌اند و دیدند که شغل‌شان، درآمدها و در واقع زندگی‌شان به مخاطره افتاده است. آن‌ها مشاهده کردند که رهبران سیاسی‌شان در آن صدر در برابر موقعیتی که از کنترل خارج شده ناتوان‌اند. همین که اقتصاد تا گردن فرورفته در قرض، گرفتار رکودی جدی شد، رهبران شرکت‌ها همانند همیشه به‌سراغ دولت‌ها رفته‌اند تا با ضمانت آن‌ها از این مشکل رها شوند حتی در شرایطی که سرمایه‌داری جهانی هنوز از پی آمده‌های آن‌چه که در طول سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ برای نجات شرکت‌ها انجام داد خلاص نشده است.

حسی از بحران‌زدگی همه‌ی ما را در بر گرفته است وقتی ناکامی آشکار رهبران مستأصل را مشاهده می‌کنیم. مدارس را تعطیل کرده‌اند، ولی هیچ برنامه‌ای ندارند که با

پی‌آمدهایش چه‌گونه باید برخورد کنند. از کودکان به‌درستی نگاه‌داری نمی‌شود. تکلیف آموزش‌شان و حتی در مواردی غذای‌شان معلوم نیست. والدینی که در خانه‌ی خود حبس‌اند و نمی‌توانند به کارشان ادامه بدهند. درگیری‌های عاطفی در خانوارها روبه‌افزایش نهاده است. هیچ برنامه‌ای وجود ندارد تا مشاوران مسایل روحی و روانی برای مقابله با این وضعیت آموزش‌های لازم را ببینند و برای رفع این مشکلات فعالیت کنند. رهبران وحشت‌زده پیش‌بینی می‌کنند که نرخ بیکاری ممکن است به ۲۰ درصد افزایش یابد (البته در ۱۹۳۳ نرخ بیکاری ۲۵٪ بود) ولی برنامه دارند که به هر نفر مالیات‌دهنده هم از هزار تا دوهزار دلار نقد بپردازند. این عکس‌العمل که به‌طرز مضحکی ناکافی است به‌روشنی نشان می‌دهد که از دولتی که در تدارک ابزارهای لازم برای آزمایش، ماسک‌ها، و تخت‌های بیمارستانی به‌طور کامل ناموفق بود چه می‌توان انتظار داشت.

یا بهداشت عمومی - از جمله آمادگی برای ویروس‌ها - بر سود خصوصی برای سرمایه‌داران می‌چربد و یا نه. ولی ویروس کرونا نشان می‌دهد وقتی سود خصوصی سرمایه‌داران بر بهداشت عمومی چیره می‌شود و دستگاه‌های دولتی هم ارجحیت‌داره‌ی امور به‌نفع منافع خصوصی بر منافع عمومی را تبلیغ می‌کنند، چه فاجعه‌ای اتفاق خواهد افتاد.

تازه‌ترین ویروسی که در تاریخ مشاهده می‌کنیم - ویروس کرونا - جامعه‌ی امریکا را به چالش گرفته و تهدید می‌کند. ولی این اقتصاد سیاسی ماست که در مواجهه با این چالش مغلوب شد و نتوانست بر آن فائق آید. فاجعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم نتیجه‌ی نظام سرمایه‌داری است که نمی‌تواند پیش‌نگری کرده، و برای مقابله‌ی مؤثر با ویروس کرونا طرح‌ریزی کند. «گذشتن از این فاجعه» (همان‌طور که از بحران و رکود دهه‌ی ۱۹۳۰ گذشته‌ایم) نظام را دست‌نخورده می‌گذارد تا برای فاجعه‌ی بعدی آماده شود. نیاز به نظام اقتصادی متفاوت و دولتی متفاوت که درمقابل نظام اقتصادی مسئول باشد درسی

است که باید از شرایط کنونی بگیریم. اگر چنین نکنیم، از همه‌ی این بلایای منفی که همانند توفان برسرمان می‌بارد نتیجه‌ی مثبتی به بار خواهد آمد.

پیوند با متن اصلی:

Coronavirus: A Capitalist Crisis

هزینه‌ی این بیماری عالم‌گیر نباید باعث ورشکستگی مردم بشود

ویجای پراشاد و مانوئل برتولدی

ویروس کرونا تقریباً در همه‌ی کشورهای کره‌ی زمین شیوع یافته است. این ویروس باعث مرگ خیلی‌ها خواهد شد و جوامع و نهادهای زیادی را به هم خواهد ریخت و آن‌چه برجا خواهد گذاشت، اضطراب و اقتصاد ویران جهانی است. کنفرانس سازمان ملل درباره‌ی تجارت و توسعه برآورد می‌کند که تا پایان سال ۲۰۲۰ درآمد جهانی بین یک تا دو تریلیون دلار کاهش خواهد یافت، ۲ تریلیون دلار کاهش البته بدترین شکل ممکن آن است. و این درحالی است که کاهش شدید قیمت نفت وضع را در کشورهای نفت خیز هم بسیار بحرانی کرده است.

بخش مالی

تا به همین جا بازارهای متورم بهای سهام به شدت سقوط کرده اند. بانک‌های مرکزی هم از همه منابع پولی خود استفاده می‌کنند تا مشکلات بازارهای مالی را برطرف کنند و می‌کوشند بخش‌های بیش‌تری از اقتصاد را نجات بدهند. حتی بانک مرکزی به نسبت باثبات‌تر هم - با وجود بخش انرژی بسیار بزرگ - از نرخ بهره کاسته است و وعده

داد که در صورت لزوم برای جلوگیری از سقوط کامل اقتصاد با همه‌ی امکانات خود در بازار مداخله خواهد کرد.

هیچ راه ساده‌ای برای اندازه‌گیری پی‌آمدهای نهایی این بحران وجود ندارد. ولی اگر به شواهد بحران‌های قبلی نگاه کنیم - برای مثال بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ - می‌دانیم که هزینه‌ی این بحران‌ها را معمولاً ثروتمندان پرداخت نمی‌کنند بلکه کسانی - یعنی اکثریت مردم - هزینه‌ی آن را می‌پردازند که در نظام موجود قدرت زیادی ندارند و تقریباً هیچ نقشی هم در ایجاد بحران نداشته‌اند. این ثروتمندان بودند که با قدرت بی‌سابقه‌ی خود در سیاست و در سیاست‌پردازی‌ها، نظام‌های ریاضت اقتصادی را تحمیل و نظام‌های بهداشت عمومی را تکه‌پاره کردند و اجازه دادند تا مقررات‌زدایی‌ها در بازارهای مالی حرف اول و آخر را بزنند. ولی وقتی در عرصه‌ی بهداشت عمومی بحرانی فرامی‌رسد، این دولت‌ها دیگر توان مقابله با آن را ندارند و این عدم‌آمدگی دولت‌هاست که باعث واکنش بازارهای مالی - که از آن مقررات‌زدایی شده است - می‌شود و از بحران سردر می‌آورد. آن‌ها که نظام‌های بهداشت عمومی را منهدم کرده و هم‌چنین از نظام‌های مالی مقررات‌زدایی کردند باید هزینه‌های بحران را بپردازند ولی این شیوه‌ای نیست که قدرت عمل می‌کند.

دولت‌های کارآمد

یکی از عمده‌ترین دست‌آوردهای ثروتمندان این است که از ایده‌ی نهادهای دولتی مشروعیت‌زدایی کردند. در غرب، نگاه معمول این بود که به‌دولت به‌عنوان دشمن پیشرفت حمله کنیم و هدف غایی این شد که نهادهای دولتی - به غیر از بخش نظامی - را کاهش بدهیم. هر کشوری که دولت و ساختار دولتی فعالی داشت به‌عنوان دولتی «اقتدارگرا» توصیف شد. ولی این بحران کنونی ناروایی این نگاه را اثبات کرد. کشورهایی که نهادهای دولتی‌شان تا حدّ زیادی دست‌نخورده مانده‌اند - مثلاً چین - توانستند با این

بیماری همه‌گیر مقابله کنند؛ این جا دیگر به‌سادگی نمی‌توان از دولت اقتدارگرا حرف زد بلکه احتمالاً به درکی جمعی رسیده‌ایم که نهادهای دولتی در این ساختارها اتفاقاً کارآمد هستند. در عین حال، دولت‌های غربی که در نتیجه‌ی برنامه‌های ریاضت اقتصادی تکه‌پاره شده‌اند، اکنون در مواجهه با بحران دست‌وپای می‌زنند. بخش عمده‌ای از آن‌ها بخش اساسی نظام بهداشت عمومی و آموزش همگانی را به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند، نهادهای زیادی را در بخش بهداشت عمومی تعطیل کرده‌اند و حتی ظرفیت مازادی را که در بیمارستان‌ها برای وضعیت اضطراری وجود داشت حذف کرده‌اند. طبابت در لحظه‌ی نیاز برای منافع بخش خصوصی، شکل عمده‌ی عمل در این جوامع شد. ناکامی نظام بهداشت عمومی برآمده از ریاضت اقتصادی اکنون به‌وضوح آشکار شده است. اکنون دیگر غیرممکن است کسی بتواند ادعا کند این نظام‌های موجود از نظام بهداشت عمومی با نهادهای دولتی که در یک فرایند آزمون و خطا بر مهارت خود می‌افزایند، کارآمدتر هستند.

برنامه‌ی سوسیالیستی برون‌رفت

به‌عنوان بخشی از کوشش جهانی برای درک این بحران و چگونگی حرکت به جلو، مجمع بین‌المللی مردم و مؤسسه‌ی ترای کونستینانتال برای تحقیقات اجتماعی، طرحی ۱۶ ماده‌ای تحت عنوان «با وجود این بیماری عالم‌گیر، توجه باید روی مردم متمرکز شود» پس از بحث و تبادل نظر با جنبش‌های سیاسی در سرتاسر جهان تدوین کرده است. این سند **d** زنده است که مشوق تبادل نظر است و با توجه به بیش‌تر شدن دانش ما درباره‌ی نحوه‌ی پیش‌روی باید تعدیل شود. نکات اصلی آن از این قرارند.

۱. در اسرع وقت باید همه‌ی کارها را متوقف کرد بدون این که حقوق‌ها قطع شود، مگر کارکنان نظام بهداشت و آنانی که در بخش تدارکات کار

- می‌کنند و کارشان برای تولید و توزیع غذا و دیگر ضروریات ضروری است. دولت باید در طول مدت قرنطینه پرداخت مردها را تضمین کند.
۲. بهداشت، عرضه‌ی مواد غذایی و امنیت عمومی باید به شیوه‌ای سازمان‌یافته تأمین شود. انبارهای اضطراری گندم باید برای توزیع در میان فقرا مورد استفاده قرار بگیرد.
۳. همه‌ی مدارس باید تعطیل شوند.
۴. تمام بیمارستان‌ها و دیگر مراکز پزشکی باید به مالکیت اشتراکی در یابند تا همزمان با گسترش بحران نگران‌انگیزه‌های سود خود نباشند. این مراکز بهداشتی باید در کنترل نهادهای دولتی مسئول بهداشت عمومی باشند.
۵. همه‌ی شرکت‌های داروسازی باید ملی شوند و در اسرع وقت همکاری بین‌المللی برای یافتن واکسن و ابزارهای سهل و ساده‌تر برای انجام آزمایش آغاز شود. در حوزه‌ی طبابت و دارو باید همه‌ی محدودیت‌های ناشی از مالکیت فکری را لغو کرد.
۶. در اسرع وقت باید از همه‌ی مردم برای ویروس کرونا آزمایش انجام شود. بسیج همه‌ی نیروها و امکانات برای حمایت از کسانی که در بخش خدمات بهداشتی کار می‌کنند و در خط مقدم جبهه‌ی این بیماری عالم‌گیر قرار دارند اساسی است.
۷. در اسرع وقت باید تولید مواد و ابزارهای لازم برای مقابله با این بحران (ابزارهای لازم برای آزمایش، ماسک، و دستگاه‌های کمک‌تنفسی) سرعت بگیرد.
۸. همه‌ی بازارهای پولی و مالی باید تعطیل شوند.
۹. برای جلوگیری از ورشکستگی دولت‌ها، باید همه‌ی منابع مالی موجود در اختیار دولت‌ها باشد.

۱۰. در اسرع وقت باید همه‌ی بدهی‌ها - به‌جز بدهی ابرشرکت‌ها و کمپانی‌ها - لغو شود.
۱۱. در اسرع وقت باید پرداخت همه‌ی اجاره‌ها، و همه‌ی اقساط وام مسکن متوقف شود و هم‌چنین اخراج مستأجران باید متوقف شود. درضمن باید مسکن کافی به‌عنوان یک حق اساسی انسانی در اختیار همگان قرار بگیرد. داشتن مسکن مناسب، حق همه‌ی شهروندان است و باید از سوی دولت تضمین شود.
۱۲. دولت باید در اسرع وقت پرداخت هزینه‌ی آب، برق، و اینترنت را به‌عنوان بخشی از حقوق انسانی شهروندان به‌گردن بگیرد. در جوامعی که این خدمات در اختیار همگان نیست، ما از دولت‌ها می‌خواهیم در اسرع وقت برای جبران این کمبود دست به اقدام بزنند.
۱۳. در اسرع وقت تحریم‌های جنایتکارانه و محاصره‌ی اقتصادی که علیه کشورهایی چون کوبا، ایران و ونزوئلا اعمال می‌شود که نمی‌گذارد این کشورها لوازم پزشکی مورد نیاز خود را وارد کنند، باید لغو شود.
۱۴. حمایت‌های فوری از کشاورزان برای افزایش تولید غذاهای سالم و بهداشتی و عرضه‌ی آن‌ها به دولت برای توزیع مستقیم در میان نیازمندان.
۱۵. توقف استفاده از دلار به‌عنوان یک واحد پول بین‌المللی و تقاضا از سازمان ملل متحد برای فراخواندن یک کنفرانس بین‌المللی برای تعیین واحد پول بین‌المللی مشترک.
۱۶. تضمین پرداخت حداقل درآمد همگانی در همه‌ی کشورها. این کار موجب می‌شود تا میلیون‌ها خانواری که از کار بیکار شده‌اند یا در شرایط بسیار بی‌ثباتی کار می‌کنند و یا برای خود کار می‌کنند، از دولت حمایت نمایند. نظام سرمایه‌داری موجود میلیون‌ها انسان را از داشتن شغل رسمی محروم کرده است. دولت باید اشتغال ایجاد و برای مردم زندگی

قابل قبولی تأمین کند. هزینه‌ی یک درآمد پایه‌ی سراسری هم با حذف بودجه‌های دفاعی به‌ویژه هزینه‌های سلاح و مهمات تأمین خواهد شد. واقعیت این است که بحران همه‌ی نظام را به‌شدت تکان داده است و ما در این باره تردیدی نداریم. نتیجه‌ی ناکامی سیاست‌های ریاضت اقتصادی این است که ایده‌هایی که تنها چند ماه پیش غیر قابل تصور بود - مثل ملی کردن بیمارستان‌ها یا تدارک درآمد کافی برای کارگران بیکار شده - اکنون در دستور کار قرار گرفته‌اند. امیدواریم این گفت‌وگو به صورت جنبشی جهانی برای بازسازی کامل نظام دربیاید. به گمان ما، تصور سوسیالیسم در میان عالم‌گیری این بیماری ساده‌تر است تا این که هم‌چنان تحت نظام بی‌احساس سرمایه‌داری زندگی کنیم.

پیوند با منبع اصلی:

The Cost of This Pandemic Must Not Bankrupt the People